گفت‌وگو با مریم بیگ مرادی، هنرمند نقاش و استاد دانشگاه

بالارفتن سواد بصری کرمانی‌ها

مهمترین سوژه برایم انسان است

رضا شمسی

مریم بیگمرادی متولد ۱۳۵۷ کرمان است؛ سال ۸۳ از دانشگاه تهران در مقطع کارشناسی و سال ۸۶ از دانشگاه تربیت مدرس در مقطع کارشناسی ارشد فارغ‌التحصیل شده است. او در حال حاضر عضو هیات علمی دانشکده هنر و معماری صبا و عضو پیوسته انجمن هنرمندان نقاش ایران است. بیگمرادی در گالری‌های متعددی شرکت داشته که از جمله‌ی آنها می‌توان نمایشگاه انفرادی گالری سیحون در سال ۱۳۸۸ و گالری لاله تهران در سال ۱۳۸۶ را نام برد و به نمایشگاه‌های گروهی نظیر: چهارمین فستیوال هنرهای تجسمی تهران در سال ۸۷ – نمایشگاه انجمن هنرمندان نقاشان ایران خانه هنرمندان تهران در سال ۸۹ – مرکز هنر بین المللی استانبول ۱۳۹۰ – گالری تار و پود شیراز ۹۶ اشاره کرد.

در این بین نمایشگاه انفرادی نقاشی‌های مریم بیگمرادی در گالری دیبا که در هفته‌ی گذشته آغاز شد و در این هفته هم ادامه دارد، اولین نمایشگاه این بانوی هنرمند کرمانی در زادگاه خود به شمار می‌رود و از این‌رو حایز اهمیت است. آثار این نمایشگاه عموما پرتره و بر سوژه‌ی «زن» متمرکز است.

به مناسبت برگزاری این نمایشگاه با مریم بیگمرادی گفت و گو کرده‌ام که دعوت می‌کنم آن را بخوانید.

اگر اجازه بدهید، می‌خواهم گفت و گو را با محور نمایشگاه اخیرتان که اکثر آثارش را پرتره تشکیل می دهد، شروع کنم و بپرسم: چرا در این نمایشگاه بر پرتره متمرکز هستید؟ مخصوصا با توجه به اینکه بیان غالب نقاشی معاصر در ایران، از پرتره فاصله دارد. به عبارتی دیگر می‌خواهم بپرسم: در حالیکه کمتر نقاشی بر پرتره متمرکز است، با چه انگیزه‌ای به سراغ پرتره رفته‌اید و در اولین نمایشگاه فردی‌تان در کرمان، آن را بولد کرده‌اید؟

البته شخصا معتقد نیستم که در نقاشی معاصر ایران پرتره پردازی رواج ندارد. بسیار نقاشان خوب و تاثیرگذار ایرانی که در حال حاضر در ایران و خارج از کشور مشغول به کارند را می شناسم که نقاشی پرتره در کنار دیگر موضوعات کاریشان قسمت مهمی از آثار و دلمشغولی آنها است. در این زمینه نقاشان قابل توجهی از جمله خانم معصومه مظفری و حمید رحمتی را می‌توان به‌عنوان نمونه نام برد که هرکدام از زاویه دید و شیوه خود به نقاشی پرتره می‌پردازند. اما اینکه چرا در این نمایشگاه بر پرتره متمرکز شده‌ام، باید بگویم همیشه انسان مهمترین و اصلی ترین سوژه آثارم بوده است. حتی اگر در آثاری به طبیعت پرداخته‌ام، طبیعت در پس‌زمینه‌ی سوژه انسانی قرار گرفته است. در نقاشی‌های دوره‌های قبل بیشتر در پی رابطه انسان‌ها با فضای اطراف‌شان بوده‌ام اما در سال های اخیر کم کم بر پرتره انسان‌ها متمرکز شده‌ام. شاید یکی از دلایل آن ایجاد چالشی جدید برای خودم در فضای نقاشی بوده است؛ که آیا اگر بر چهره‌ها متمرکز شوم و رابطه انسان‌ها و فضای متناقض پیرامون‌شان حذف شود باز حرفی برای گفتن دارم؟ چگونه با تمرکز بر پرتره، دل و ذهن بیننده را با خود همراه کنم؟ چگونه با نقاشی پرتره اشتیاق و انتظاری را که از نقاشی دارم راضی کنم و راه‌های جدید را در فضای نقاشانه تجربه کنم؟ این‌ها در کنار علاقه همیشگی که به موضوع داشته‌ام، سبب جذابیت نقاشی پرتره برایم بوده است.

در نمایشگاه شما چند تابلوی فیگور هم به چشم می‌خورد، علاقه‌مندم بدانم چرا در چیدمان این نمایشگاه به نقاشی‌های پرتره بسنده نکردید و چند فیگور را هم به آن اضافه کردید؟

کارهایی که به آنها اشاره می‌کنید پلی هستند از یک دوره کاری به دوره ای دیگر و به همین دلیل حضور این روند را در این نمایشگاه لازم می‌دیدم. این روند شامل اضافه کردن رنگ‌های جدید به پالت رنگی نقاشی‌ها و استفاده از تکنیک‌های متفاوت مثل چاپ و ایجاد بافت‌های تجسمی جدید بوده است.

شما بر سوژه «زن» متمرکز هستید؛ به همین خاطر کنجکاو می‌شوم بپرسم: چرا در این نمایشگاه البته به جز ۲ چند استثنا، تنها روی یک موضوع زوم هستید؟

واقعا نمی توانم به این سوال شما جواب دقیق بدهم. شاید همذات‌پنداری که با چهره‌ی زنانه دارم دلیل این انتخاب باشد. البته این خصوصیت فقط در کارهای من دیده نمی‌شود و خیلی از نقاشان مرد هم بیشتر به نقاشی از چهره زنان می‌پردازند.

و اما؛ برای من خیلی جالب و خوشحال کننده است که تقریبا در روز سوم نمایشگاه شما بیشتر آثارتان فروش رفت، می‌خواهم از خودتان بپرسم: این استقبال را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و آیا در نمایشگاه‌های قبلی‌تان هم مثلا در گالری سیحون یا لاله همین تجربه را داشته‌اید؟

از آخرین نمایشگاه انفرادی من در گالری سیحون چند سالی می‌گذرد. با آنکه مجموعه به نمایش گذاشته در آن نمایشگاه را جزو بهترین کارهای خود می‌دانم و بازدیدکنندگان و مطبوعات هم نسبتا توجه خوبی به آنها داشتند اما در زمینه فروش موفق نبود. اکثر کارهای آن مجموعه مفهومی و در قطع بزرگ بود که به مضامین اجتماعی می‌پرداخت و فکر می‌کنم خریدار و طالب آن مجموعه افراد عادی نیستند. شاید مجموعه‌دارهایی با سلایق خاص، علاقه بیشتری به جمع آوری چنین کارهایی داشته باشند. در فاصله بین آخرین نمایشگاه انفرادی‌ام تا این نمایشگاه در نمایشگاه‌های گروهی متعددی در ایران و خارج از ایران با کارهایی مشابه کارهای اخیرم شرکت کرده‌ام که در همه این نمایشگاه‌ها فروش موفقی داشته‌ام. اما واقعا هیچ ارزیابی نسبت به فضای خرید اثر نقاشی در کرمان نداشتم و انتظاری هم از فروش کار در این نمایشگاه نداشتم. استقبال خوب بازدیدکنندگان و خریداران مایه‌ی دلگرمی و خوشحالی است که البته این خوشحالی فراتر از وجه مادی قضیه هم هست چراکه استقبال از همه آثار نقاشی در کرمان نشان دهنده‌ی رشد سلیقه‌ی خریداران و مخاطبین بویژه در زمینه‌ی فرهنگ دیوارآرایی منازل و فضاهای داخلی است. موضوعی که در گذشته برای گروه اجتماعی خاص و محدودی جذابیت داشته است اما بنظر می‌رسد کم کم در اثر گسترش رشته نقاشی،اطلاع رسانی رسانه‌های اجتماعی و فعالیت بیشتر گالری‌ها و هنرمندان، شاهد تغییرات امیدبخشی هستیم. علیرغم رکود اقتصادی که گریبانگیر همه است دیدن افرادی که ترجیح می‌دهند بجای هر خرید دیگر و یا در کنار خریدهای دیگرشان یک تابلو نقاشی خریداری کنند، اتفاق فرهنگی بسیار قابل توجهی است خصوصا در کرمان. البته زیاد شدن تعداد بازدیدکنندگان از گالری‌های نقاشی و خریداران نقاشی، به نسبت جمعیت شهر هنوز خیلی هم کم هست اما در مقایسه با سال‌های قبل وضعیت نسبتا تغییر کرده است.

> استقبال خوب بازدیدکنندگان و خریداران مایه‌ی دلگرمی و خوشحالی است که البته این خوشحالی فراتر از وجه مادی قضیه هم هست چراکه استقبال از همه آثار نقاشی در کرمان نشان دهنده‌ی رشد سلیقه‌ی خریداران و مخاطبین بویژه در زمینه‌ی فرهنگ دیوارآرایی منازل و فضاهای داخلی است، موضوعی که در گذشته برای گروه اجتماعی خاص و محدودی جذابیت داشته است اما بنظر می‌رسد کم کم در اثر گسترش رشته نقاشی،اطلاع رسانی رسانه‌های اجتماعی و فعالیت بیشتر گالری‌ها و هنرمندان، شاهد تغییرات امیدبخشی هستیم.

به نظر شما استفاده از تابلوی نقاشی در محیط شخصی چه کاربردی در زندگی یک انسان دارد؟

چه آگاهانه و چه ناآگاهانه آثار هنری تاثیر خود را بر مخاطبین می گذارند. در نظر بگیرید شنیدن قطعه موسیقی را که ارزش‌های موسیقایی دارد. با گوش دادن به چنین موسیقی‌ای به مرور شنونده بدون آنکه متوجه باشد تحولی در تمرکز و نحوه دید خود به اطراف و پدیده‌ها حس می‌کند. حالا دیدن یک نقاشی خوب همراه با ارزش‌های زیباشناسی را با چنین موسیقی‌ای مقایسه کنید، مخصوصا اگر قرار باشد هر روز در دید شما باشد انگار یک هوای تازه به روزمرگی‌ها طراوت می‌بخشد. چنین برخوردی با آثار ارزشمند تصویری، خواه ناخواه وجود دارد چه از تاثیر آن باخبر باشیم و چه به شکل بطئی و آرام آرام در درونمان اتفاق بیافتد.

با توجه به حضور شما در دانشگاه می‌خواهم یک سوال جنبی دیگر هم از شما بپرسم و آن اینکه: به نظر شما رشته نقاشی در دانشکده هنر کرمان، تا کنون چه تاثیری بر فضای عمومی هنر نقاشی در کرمان گذاشته و چگونه می‌توان این تاثیرگذاری را بیشتر و بهتر کرد؟

بدون هیچ اغراقی این تاثیرگذاری را بسیار مثبت می‌بینم. جای خوشحالی است که امروز در کرمان بیشتر از قبل با علاقمندان متخصص و تحصیل کردگان هنر روبرو می‌شویم که زبان تجسمی و تصویر را می‌شناسند. امیدوارم اگر آگاهی و درک بیشتری از هنر ایجاد می‌شود، آرام آرام به درون خانواده‌ها و جامعه انتقال یابد و باعث ارتقاء سلیقه، دید بهتر و تفکر عمیق‌تر در جامعه بشود. به موازات آن هم رشد تعداد و کیفیت گالری‌ها را از تبعات حضور رشته‌ی نقاشی و نیازی که بدنبال این حضور بوجود آمده، می‌دانم. در بین فارغ التحصیلان نقاشی دانشگاه کرمان نقاشان بسیار قابلی حضور دارند که امیدوارم با تلاش و کار و آموزش مستمر، توانایی‌های خودشان را ثابت کنند و در عرصه هنر معاصر ایران جایی برای خود باز کنند و بدرخشند.

به نظر شما برای فعال‌تر شدن گالری‌ها در کرمان و استقبال بیشتر مردم از آنها چه راهکارهایی وجود دارد؟

در درجه اول اهمیت دادن به فضاهای فرهنگی چون گاری‌ها از جانب مسئولین فرهنگی و رسانه‌های عمومی می‌تواند تاثیر عینی مثبتی داشته باشد. چقدر خوب بود اگر برای مثال شهرداری بیلبوردهایی را برای تبلیغات این نمایشگاه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی اختصاص می‌داد و آموزش و پرورش هم تورهای فرهنگی برای بازدید متناوب از برنامه‌های هرچند محدود و خاص گالری‌ها راه اندازی می‌کرد. راه دیگری که به‌نظرم می‌رسد ایجاد ارتباط میان گردشگری و صنعت توریسم با همین گالری‌های محدود است. مطمئن هستم چنین فعالیتی هم به توسعه فرهنگی، اقتصادی شهرمان کمک می‌کند و هم دید غیر کلیشه‌ای و تازه‌ای برای گردشگران خصوصا توریست‌های خارجی نسبت به تولیدات فرهنگی شهر و کشورمان بوجود می‌آورد. مهمتر از همه این‌ها چنین فعالیت‌هایی باعث تشویق و ایجاد حس امیدواری در هنرمندان و نقاشان جوان شهرمان خواهد بود چون زمینه‌ای است برای به فعلیت رسیدن آرزوها و استعدادهایی که بعنوان مدرس نقاشی در بسیاری از آنها می‌بینم.

در این بین، دانشگاه چه سهمی می‌تواند داشته باشد؟

به گمانم دانشگاه به سهم خود نسبتا تاثیر گذار بوده است و اگر توجه کنید بیشتر هنرمندان نقاشی که در گالری‌های شهر فعال بوده‌اند، یا دانشجو و یا فارغ التحصیل و یا از اساتید دانشگاه‌های هنر کرمان بوده‌اند. در ضمن انجمن علمی دانشجویان نقاشی دانشگاه باهنر که متشکل از تعدادی از دانشجویان خوش فکر و باانگیزه است بطور منظم برنامه دیدار از گالری ها و نشست هایی برای بحث و گفتگو درباره آثار به نمایش گذاشته شده را برگزار می‌کند که در پویایی و تشویق ارتباط گالری و هنرمند با مخاطبین حرفه‌ای‌تر بسیار تاثیر گذار است. این را هم بگویم که همیشه نیاز به فضایی مناسب برای عرضه آثار هنرمندان و بازدید آنها توسط مخاطبین وجود دارد. در واقع این دو، به شکلی به هم وابسته هستند. گالری‌ها و مراکز هنری مستقل نقش بسیار مهمی هم در معرفی هنرمندان و هم در فراهم کردن محیطی مناسب برای نمایش آثار آنان داشته‌اند. به نوبه‌ی خود لازم می‌دانم از سرکار خانم اعظم جهادی مدیر گالری دیبا کمال تشکر را داشته باشم. اخلاق حرفه‌ای و حساسیتی که ایشان در توجه به کیفیت برگزاری نمایشگاه‌ها دارند و همچنین فضای خوب و استاندارد گالری دیبا این محیط را به یکی از مناسب‌ترین نمایشگاه‌های هنرهای تصویری در کرمان بدل کرده است.

نقد و بررسی «دریا و ماهی پرنده» با حضور مهرداد غفارزاده برگزار شد

دوربین را به شخصیت نزدیک می کنم

گروه فرهنگ و هنر – شامگاه چهارشنبه‌ی گذشته تماشاخانه هتل پارس کرمان میزبان مهرداد غفارزاده کارگردان و اکبر روح فیلمنامه نویس «دریا و ماهی پرنده» بود تا بعد از تماشای فیلم به پرسش‌های حاضران پاسخ گویند و نظرات احتمالی ایشان را بشنوند.

در این نشست که به دلیل جمعیت کم حاضر در تماشاخانه به شکل صمیمانه‌ای برگزار شد، مهرداد غفار زاده گفت: «باید بپذیریم که سینما دیگر برای مردم آن جذابیت گذشته را ندارد، با این حال ما همچنان فیلم می‌سازیم و به آن دلبسته‌ایم و راهی نداریم جز آنکه در همین وضعیت کار کنیم.»

مخاطبان ما می‌دانند که این سری نشست‌های سینمایی از جمله برنامه‌های خیلی خوب و موثر سینمای «هنر و تجربه» می‌باشد که در سراسر کشور برگزار می‌شود و در کرمان هم بیش از یکسال است که در تماشاخانه پارس برگزار می‌شود. اما بسیار باعث تاسف است که در کرمان آنچنان که باید از آن استقبال نمی‌شود. نمونه‌اش همین جلسه‌ای است که گزارشی از آن را در ادامه می‌خوانید.

گفتنی است «دریا و ماهی پرنده» از گروه سینمای هنر و تجربه مضمونی اجتماعی دارد و روایتگر داستان زندگی نوجوانی هفده ساله به نام احسان است که توانایی تکلم و شنیدن ندارد و بدون ارتکاب به جرم در مرکز بازپروری نوجوانان بزهکار در یک منطقه محروم به سر می‌برد. این فیلم موفقیت‌های متعددی از جمله در جشنواره مسکو و جشنواره کودک و نوجوان همدان کسب نموده.

از بازیگران نام‌آشنای این فیلم می‌توان از همایون ارشادی، امیرحسین رستمی و نادر فلاح نام برد.

بد نیست کمی هم ساختار شکنی بکنیم

کارگردان دریا و ماهی پرنده در ابتدای جلسه در پاسخ به خبرنگار استقامت که از او درباره‌ی ضرورت استفاده از یک پلان انیمیشن در وسط فیلم پرسیده بود، اظهار داشت: «برای این کار دلایل متعددی داشتیم، اولا چون ما به لحاظ تولیدی نمی‌خواستیم از کانون اصلاح و تربیت خارج شویم و تصمیمان بر این بود که کل قصه در همان محیط محصور در چاردیواری شکل بگیرد و دوربین از آن محیط بیرون نرود، بنابراین برای بازگو کردن گذشته‌ی احسان (شخصیت اصلی فیلم که یک نوجوان کر و لال است) از انیمیشن استفاده کردیم. دوم اینکه، یادآوری خاطرات کودکی همیشه به رویا و خیال آغشته و با آنها درآمیخته است. در این فیلم هم، چون احسان یک نوجوان کرو لال است، من فکر کردم وقتی بخواهد دوران رویاگونه‌ی کودکی خود را مرور کند بیشتر با تصویر فکر می‌کند تا با واژه. در حالیکه همه‌ی ما با واژه فکر می‌کنیم اما احسان به جای واژه با تصویر فکر می‌کند و چون به دوران کودکی او هم مربوط می‌شود، پس باید شکلی رویاگون و خیالی داشته باشد، این بود که تصمیم گرفتم تصاویر این بخش را واقعی نکنم، بلکه تلفیقی از خط و خوط و نقاشی را به کار بگیرم.»

او با تاکید بر این نکته که احسان نقاشی می‌کشد و از طریق نقاشی می‌اندیشد و حرف خود را می‌زند، ادامه داد: «پلان انیمیشن میانه‌ی فیلم هم در واقع همان خطو خطوط و تصاویری است که احسان بر در و دیوار می‌کشد، همان خط و خطوط و نقاشی‌ها در انیمیشن کاربرد پیدا می‌کند و یک نکته دیگر هم اینکه این انیمیشن در پایان فیلم هم یکبار دیگر معنی می‌شود و کارکرد خود را نشان می‌دهد. آنجا که در پلان پایانی نقاشی روی دیوار، به یک تصویر واقعی تبدیل می‌شود و از انیمیشن هم در آن استفاده می‌شود. به اضافه اینکه معتقد هستم باید کمی هم ساختارشکنی بکنیم!.»

کلوزآپ را دوست دارم

کارگردان فیلم «گیرنده» همچنین در پاسخ به سوالی دیگر مبنی بر استفاده‌ی زیاد از کلوزآپ و نماهای غیر متعارف در آخرین ساخته‌ی خود، اظهار داشت: « زندان و از جمله کانون اصلاح و تربیت، شرایط غیرعادی دارد و بنابراین قاب‌ها هم باید غیر عادی باشد و من برای توضیح این واقعیت نامتعارف، از نظر خودم قاب‌های مناسب را انتخاب کرده‌ام. کلوزآپ را هم دوست دارم چون می‌خواهم به شخصیت‌هام نزدیک باشم و بنابراین دوربینم چسبیده به شخصیت است.»

او افزود: «من برای هر نمایی که گرفته‌ام دلیل دارم؛ مثلا دلیل نماهایی که از بالا گرفته‌ام این است که یک موقعیت تحقیر آمیز را نشان بدهم. متاسفانه بسیاری از انسانها از جمله نوجوانان کانون اصلاح و تربیت در بسیاری مواقع تحقیر می‌شوند و من برای نشان دادن این تحقیر از نمای از بالا استفاده کردم. یعنی اگر دوربین اگر از بالا است، به دلیل نگاه تحقیرآمیزی است که خیلی‌ها به بچه‌های اصلاح و تربیت دارند. در ضمن شاید حرکت از نماهای بسته که در ابتدای فیلم تراکم بیشتری دارند، به سمت نماهای باز که به مرور بیشتر می‌شوند و در نهایت به تصویر دریا ختم می‌شوند، به القای احساس رهایی کمک کند.»

هر فیلمسازی مجاز است از نگاه خودش فیلم بسازد

این کارگردان در بخش دیگری از سخنان خود در پاسخ به نقد یکی از حضار مبنی بر زیاد بودن خورده داستان‌های غیر مرتبط با خط اصلی داستان فیلم، توضیح داد: «آنچه دیدید، محصول نگاه من به سینما است. همانطور که امیرکاستاریکا طبق نگاه خودش فیلم شلوغ می‌سازد.»

او که سابقه‌ی زیادی در ادبیات داستانی دارد ادامه داد: «من همه‌ی کتاب‌های قصه نویسی براهنی، جمال میرصادقی و میرعابدینی و دیگران را خوانده‌ام، اما در نهایت به این دیدگاه رسیدم که باید شیوه داستان‌گویی خودم را در سینما دنبال کنم. در این فیلم هم نشان دادن بستری که احسان در آن زندگی می‌کند برایم مهم بوده است. اگر می‌بینید داستان عاشقانه بین دو مددکار بازگو می‌شود، یا چهره‌ی بدجنس معاون کانون اصلاح نشان داده می‌شود، یا گوشه‌ای از داستان زندگی یک خانم مربی دلسوز روایت می‌شود، به این خاطر است که وضعیت احسان را بهتر ببینیم.»

غفارزاده با اشاره به این نکته که دریا و ماهی پرنده در ژانر سینمای نوجوان نبوده بلکه فیلمی درباره‌ی نوجوان است، گفت: «این فیلم در جشنواره مسکو جایزه منتقدان را گرفت و در جشنواره کودک و نوجوان همدان نیز جایزه‌ی داوران نوجوان را گرفت و این نکته برای من خیلی مهم است چون نشان می‌دهد از طیف‌های مختلف با این شیوه‌ی داستان‌گویی ارتباط می‌گیرند.»

او ادامه داد: «بیشتر ما در ذهنمان از فیلم یکسری تعاریف کلاسیک یا کلیشه‌ای داریم که فکر می‌کنیم هر فیلمی باید بر اساس آن ساخته شود. در حالیکه هیچ کس در خارج از کشور از من نپرسید چرا این فیلم را اینجوری ساختی، چون آنها معتقدند این فیلم من هرچه هست، فیلم من است. ما می‌توانیم بگوییم از فلان فیلم خوشم نیامد، اما من هم مجازم که به شیوه‌ی خودم فیلم بسازم.»

این کارگردان مولف در بخش دیگری از سخنانش اظهار داشت: «در کل معتقدم یک هنرمند هرچه بیشتر با درون خودش آغشته شود و در معرض دریافت‌های درونی قرار بگیرد ممکن است خیلی هم آگاه نباشد که چه کرده یا چه می‌خواهد بکند. من هم تصمیم دارم فیلمی به شیوه‌ی دادائیستی بسازم که به صراحت می‌توانم اعلام کنم تا کنون در دنیا تجربه نشده. عنصر اصلی‌اش هم تصادف است؛ یک کارگردان آرژانتینی و یک کارگردان ایرانی که من باشم قرار است دو داستان را در یک فیلم روایت کنیم.»

به خاطر سینما سراغ ادبیات رفتم

در بخش پایانی این نشست خبرنگار استقامت از مهرداد غفار زاده پرسید: چرا از حوزه‌ی ادبیات به فیلمسازی روی آوردید؟ او پاسخ داد: «من از همان اول می‌خواستم سینماگر باشم و راستش را بخواهید سراغ ادبیات رفتم تا بنیه‌ی سینمایی خودم را قوی کنم. و در این مسیر نه تنها به ادبیات که به حوزه‌های دیگر هم پرداختم، از سال ۵۸ که نوجوان بودم به یک گروه تئاتر وارد شدم، بعد از مدت کوتاهی بازیگری را کنار گذاشتم و کارگردان تئاتر شدم، در ادبیات داستانی کار کردم، در مطبوعات نقد فیلم نوشتم، با تلویزیون و رادیو کار کردم و در نهایت همه‌ی این تجربه‌ها را در کارگردانی سینما به خدمت گرفتم. خلاصه آنکه از همان ابتدا دوست داشتم کارگردان درجه یک سینما باشم.